



این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.  
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی [www.wikifeqh.ir](http://www.wikifeqh.ir) مراجعه فرمایید.

## حقیقت (فلسفه)

حقیقت در لغت به معنی چیزی است که به طور **قطع** و **یقین** ثابت است یا اسمی است برای چیزی که در محل خویش مستقر است.  
<sup>[۱]</sup> لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، واژه «حقیقت».

### فهرست مندرجات

- ۱ - [حقیقت در اصطلاح فلسفی](#)
- ۲ - [اطلاقات حقیقت](#)
- ۳ - [دیدگاه فلاسفه قدیم](#)
- ۴ - [دو ایراد اساسی بر تعریف مشهور](#)
- ۵ - [تعریف‌های واژه حقیقت](#)
  - ۵.۱ - [تعریف اول](#)
  - ۵.۲ - [تعریف دوم](#)
  - ۵.۳ - [تعریف سوم](#)
  - ۵.۴ - [تعریف چهارم](#)
  - ۵.۵ - [تعریف پنجم](#)
  - ۵.۶ - [تعریف ششم](#)
  - ۵.۷ - [تعریف هفتم](#)
- ۶ - [مباحث مطرح در بحث حقیقت](#)
  - ۶.۱ - [معیار تشخیص حقیقت](#)
- ۷ - [وجود حقیقت فی الجمله](#)
- ۸ - [ویژگی‌های مفاهیم حقیقی](#)
  - ۸.۱ - [دائمی بودن](#)
  - ۸.۲ - [عدم قابلیت تحول و تکامل](#)
  - ۸.۳ - [مطلق بودن حقایق](#)
- ۹ - [پانویس](#)
- ۱۰ - [منبع](#)

### حقیقت در اصطلاح فلسفی

در اصطلاح فلسفی معمولاً هم ردیف با صدق یا صحیح است و عبارتست از آن قضیه ذهنی و ادراکی که با واقع و نفس الامری (که از آن حکایت می‌کند) مطابقت دارد؛ یعنی آن ذهنیتی که با عینیت مطابق است.

<sup>[۱]</sup> [اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۶، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۳۸۷ ش، دوازدهم.](#)

<sup>[۲]</sup> آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمدتقی، ج ۱، ص ۲۴۷، تهران، امیرکبیر، سوم، ۳۸۲ ش.

<sup>[۳]</sup> شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۱، تهران، حکمت، ۱۳۶۹، ششم.  
مثلاً [اعتقاد](#) به اینکه عدد شش مساوی است با سه ضرب در دو، حقیقی و صحیح است اما اعتقاد به اینکه خورشید به دور [زمین](#) می‌گردد، خطا و کذب است. پس در نتیجه، حقیقت، وصف ادراکت است به این لحاظ که مطابقت با واقع و [نفس الامر](#) را دارا می‌باشد.

در اصطلاحات جدید، معمولاً به خود واقع و نفس الامر، واقعیت اطلاق می‌شود ولی حقیقت، همان ادراکی است که با واقع مطابق است.

<sup>[۴]</sup> [اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۶.](#)

بحث در مورد واژه حقیقت، قدر مسلم از زمان [افلاطون](#) مطرح بوده است. او در باب اخلاق می‌گوید که انسان در جستجوی سه چیز است؛ خیر، حقیقت و [سعادت](#). ولی در کلمات [فلاسفه](#) هیچ‌گاه به صورت مستقل به آن اشاره نشده است و همیشه در لایه لایه بحثها پنهان بوده است.

واژه حقیقت از اصطلاحاتی است که به نحو **مشتَرک لفظی** استعمال شده است و دارای اطلاق چندی است. تعدادی از این موارد عبارتند از:

۱. حقیقت در مقابل اعتبار که مراد از حقیقت **ذات** شیء و مراد از اعتبار، حیثیت لاحق است؛
۲. حقیقت به معنای شناخت مطابق با واقع؛
۳. حقیقت به معنای **ماهیت**، چنانچه گفته می‌شود دو فرد **انسان** متفق الحقیقه هستند؛
۴. حقیقت به معنای واقعیت عینی؛ این معنای از حقیقت در مقابل **مفهوم** قرار دارد که هیچ عینیت خارجی ندارد. چنانچه می‌گویند بینایی داخل در مفهوم «عمی» (عدم بینایی) است نه در حقیقت و مصداق آن، چنانچه اگر کسی بخواهد مفهوم بینایی را بفهمد باید مفهوم عمی که عدم بینایی است را درک کند؛ یعنی فهم ملکه با عدم ملکه میسر است.
۵. حقیقت به معنای وجود مستقل **مطلق** که منحصر به خدای متعال است و در اصطلاح عرفا به کار می‌رود و در برابر، وجود مخلوقات مجازی نامیده می‌شود؛
۶. حقیقت به معنای کنه و باطن، چنانکه گفته می‌شود، حقیقت ذات الهی، قابل درک نیست.
۷. حقیقت به معنای استعمال **لفظ** در معنایی که برای آن وضع شده است، در مقابل مجاز که استعمال آن در معنای دیگری است که نوعی مناسبت با معنای حقیقی داشته باشد؛ چنانچه می‌گویند استعمال کلمه شیر در انسان **شجاع**، مجاز است.

[۱۶] فرهنگ علوم عقلی، سجادی، سید جعفر، ج ۱، ص ۳۳۸، نشر انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱ش، تهران.

[۱۷] آموزش فلسفه، مصباح یزدی، ص ۲۳۰.

## دیدگاه فلاسفه قدیم

**فلاسفه** از دوره‌های قدیم، حقیقت یا صدق یا صحیح را به معنای شناخت و ادراک مطابق با واقع، **تفسیر** نموده‌اند. یعنی هر وقت گفته‌اند که فلان مطلب حقیقت است یا صحیح است یا صادق، مرادشان این بوده که مطابق با واقع است و اگر می‌گفتند که خطا یا کذب است، مرادشان عدم مطابقت آن امر با واقع بوده است. در **منطق** و فلسفه قدیم نیز وقتی صحبت از مناط صدق و کذب قضایا می‌شده است، بحثشان بر همین اساس بوده است. در **قرن** اخیر به علت ایرادهایی که فلاسفه غرب به بحث شناخت‌شناسی کلاسیک و سنتی و تعریف مشهور حقیقت وارد کردند، این بحث به عنوان یکی از جنجالی‌ترین مباحث فلسفی درآمده است و به علت اینکه این افراد گمان می‌کردند که ایراداتی که تعریف معروف و مشهور حقیقت مبتلا بدان است، لاینحل است، مناط صدق و حقیقی بودن قضایا را چیزهای دیگری غیر از مطابقت با واقع بیان نموده‌اند و تعریف‌های دیگری برای حقیقت ارائه نموده‌اند.

## دو ایراد اساسی بر تعریف مشهور

ایراد اول: اگرچه این تعریف در برخی موارد صادق است (مثل مسائل طبیعی و تجربی) ولی در مورد مسائلی از قبیل مسائل ریاضی (چون مسائل مطرح در ریاضی ما به ازاء خارجی ندارد)، مسائل ذهنی و مسائل تاریخی (چون این مسائل مربوط به گذشته است و ما به ازاء خارجی بالفعل نداریم) صدق نمی‌کند و تعریف شامل آن مسائل نمی‌شود.

[۱۸] شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۴.

این ایراد اولین بار از سوی فیلسین شاله مطرح شده است.

[۱۹] فلسفه علمی، فیلسین شاله، ج ۱، ص ۱۳۷، فصل ارزش و حدود و علوم نقل از اصول فلسفه و روش رئالیسم.

ایراد دوم: ویلیامز جیمز

[۱۰] **اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۷.**

در مورد این تعریف می‌گوید: این تعریف مربوط به کسانی است که **جهان** را ثابت و بی‌تغییر می‌دانند، در حالی که بر اساس نظریات علمی ثابت شده، جهان همواره در حال تغییر است، و همیشه ما به ازاء موجودات ذهنی، تغییر کرده و چیزی ثابت نمی‌ماند تا این درک ذهنی بخواهد با آن مطابقت نماید.

[۱۱] **مسئله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۵، تهران، نشر صدرا، ششم، ۱۳۷۱ش.**

[۱۲] شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۴.

## تعریف‌های واژه حقیقت

بر اساس همین ایرادات بود که هر یک از **فلاسفه** غرب تعریف دیگری از «حقیقت» ارائه نموده است:

### ← تعریف اول

آگوست کنت دانشمند معروف فرانسوی و موسس پوزیتیویسم و سایر پوزیتیویست‌ها معتقدند حقیقت عبارتست از اندیشه‌ای که تمام فکرهای دانشمندان یک **زمان** بر آن مطابق باشد و به همین جهت یک امر ممکن است در یک زمان حقیقت باشد و در زمان دیگر مخالف حقیقت.

[۱۳] شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۸.

[۱۴] اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۹۸.

[۱۵] **اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۷.**

[۱۶] **مسئله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۶.**

او معتقد است که توافق تمام ذهن‌ها در یک زمان بر یک امر، علامت حقیقت نیست بلکه خود حقیقت است. فیلسین شاله نیز همین عقیده را اختیار نموده است و در این زمینه می‌گوید **وصف** بارز حقیقت این است که وفای افکار را در **ذهن** فرد و توافق تمام افراد جامعه انسانی را در یک زمان، حاصل می‌کند و وحدت معنوی ایجاد می‌نماید.

### ← تعریف دوم

ویلیام جیمز روان شناس و فیلسوف معروف امریکایی و یکی از موسسین **فلسفه** پراگماتیسم و سایر پراگماتیسم‌ها عقیده دارند که حقیقت عبارتست از شناخت و فکری که به حال بشر، اثر نیکو داشته و در عمل به نحو نیکو موثر باشد.

[۱۷] شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۷، ص ۳۶۷ - ۳۶۸.

[۱۸] اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۷.

[۱۹] مسأله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۸.

[۲۰] آموزش فلسفه، مصباح یزدی، ج ۱، ص ۲۴۷.

به اعتقاد این شخص، مفید بودن و حقیقی بودن، مرادف با یکدیگر است و مفید بودن در عمل، علامت حقیقت نیست بلکه معنای حقیقت است. خود وی در این زمینه می‌گوید:  
حق رونوشت امر واقع است، یعنی قولی که مطابق با واقع باشد، حق است. تا اینجا واضح است، اما آیا واقعی که حق رونوشتی از آن است، امری ثابت است؟ جواب منفی است و قول صحیح در این زمینه آن است که قول حق آن است که بر آنچه فعلا هست، تأثیر نیکو بگذارد، بنابراین، قول به این دلیل که نتیجه صحیحی دارد حق است نه آنکه چون حق است نتیجه اش صحیح است.

[۲۱] اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۲۴۸.

ایراد این تعریف این است که در این تعریف میان **حق** و نافع بودن خلط شده است.

[۲۲] مسأله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۹ - ۱۸۲.

#### ← تعریف سوم

پرتوگراس، شکاک معروف عهد **سقراط** می‌گوید، حقیقت عبارتست از آنچه **انسان** از خارج درک می‌کند و چون مقیاس همه چیز، انسان است، پس حقیقت نسبی و در **قیاس** با فهم هر شخص است.

[۲۳] اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۵۶.

#### ← تعریف چهارم

عده‌ای می‌گویند: حقیقت یعنی آن چیزی که پذیرفتن او برای ذهن سهل تر و آسان تر باشد؛ مثلاً اینکه می‌گوییم وجود داشتن **جهان** خارج حقیقت دارد، به این معناست که پذیرفتن این مطلب برای ذهن سهل تر و آسان تر است و غیر از این معنایی ندارد.

#### ← تعریف پنجم

عده‌ای معتقدند که حقیقت یعنی آن فکری که ذهن با اسلوب علمی به سوی به سوی آن هدایت شده باشد.

#### ← تعریف ششم

ماتر یالیستها اعتقاد دارند حقیقت، چیزی است که در اثر برخورد قوای ادراکی و حواس با عالم خارج و ماده خارجی پیدا شده است و هر چیزی که معلول این برخورد باشد، حقیقت دارد نه چیزی که مطابق با واقع است.

[۲۴] مسأله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۸۲.

پس اگر فرض کنیم که دو نفر در اثر مواجهه و مقاله با یک واقعیت، دو نوع **ایر اک** کنند و اعصابشان دو گونه متاثر شود، هر دو حقیقت است؛ مثلاً اگر یک نفر یک رنگ را سبز و شخص دیگر آنرا قرمز دید، هر دو حقیقت است؛ زیرا هر دو کیفیت در اثر تماس حواس با خارج پدید آمده است. بر طبق این نظر، حقیقت، امری نسبی است و هر کس آنچه را که توسط قوای ادراکی اش در می‌یابد، همان برایش حقیقت دارد.

[۲۵] نقدی بر مارکسیسم، ص ۱۷۰.

[۲۶] مسأله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۸۳.

#### ← تعریف هفتم

هر نظریه‌ای که **تجربه** و عمل، موید آن باشد، همان حقیقت است.

[۲۷] ویلیام اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۸.

[۲۸] آموزش فلسفه، مصباح، یزدی، ج ۱، ص ۳۴۷.

این نظریه که طرفداران زیادی دارد، چند ایراد اساسی دارد.

[۲۹] نقدی بر مارکسیسم، ص ۱۶۹.

اولاً: حقایق تاریخی و ریاضی و... قابل آزمایش نیستند و اصلاً این تعریف فقط در مورد محسوسات و امور قابل **تجربه عملی**، صدق می‌کند و گرنه غیر از این امور کمتر چیزی در دنیا وجود دارد که قابل آزمایش باشد.

[۳۰] نقدی بر مارکسیسم، ص ۱۷۰.

ثانیاً: نتیجه آزمایشات هم یک اندیشه و نظریه است و حقانیت آن باید به وسیله **علم حصولی** درک شود و عیناً همین سوال مطرح می‌شود که معیار سنجش حقیقی بودن آنها در چیست.

[۳۱] آموزش فلسفه، مصباح، یزدی، ج ۱، ص ۲۴۹.

(و این تا بی نهایت ادامه می‌یابد).

تسامی این تعریف‌ها و نزاع‌ها برای رهایی از ابراداتی است که ایده آلیست‌ها و سوفسطائیان و نیز دسته‌ای از فلاسفه مانند فیلیپین شاله و ویلیام جیمز، مطرح نموده‌اند در حالیکه نزاع

میان فلسفه و **سفیسطه**، نزاع لفظی و اصطلاحی نیست که با تغییر اصطلاح بتوان از محذور ایده آلیسم رها شد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد ایراد دیگری که متوجه تمام این نظریات است این است که این نحو اظهار نظرها در تفسیر حقیقت مستلزم نفی ارزش معلومت و غوطه ور شدن در ایده آلیسم است.

## مباحث مطرح در بحث حقیقت

در فلسفه قدیم و جدید، مباحث زیادی تحت عنوان حقیقت و واقعیت مطرح شده است که پاره‌ای از آنها عبارتند از:

۱. آیا حقیقت فی الجمله وجود دارد یا اینکه تمام ادراکات بشر موهوم و باطل و پوچ است؟
۲. میزان تشخیص حقیقت از خطا چیست؟
۳. آیا ممکن است یک چیز هم حقیقت باشد و هم خطا؟
۴. آیا حقیقت موقت است یا دائم؟
۵. آیا حقیقت قابل تحول و تکامل است؟
۶. چرا حقیقت حاصل از **تجربه** غیر یقینی است؟
۷. آیا حقیقت **مطلق** است یا نسبی؟

## ← معیار تشخیص حقیقت

معیار تشخیص حقیقت، علمی به نام **منطق** است که قدیمی‌ترین اسلوب مدرن آن را، **ارسطو** جمع آوری نموده است ولی در اروپای قرون اخیر، دانشمندانی مثل دکارت و هگل مدعی منطق جدیدی شده‌اند که به نظر آنها ایرادات منطق قدیمی ارسطو را ندارد.

[۱۲۱] **اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۴۲.**

یکی از خواص حقیقی بودن مفاهیم و محتویات فکری، دوام و ثبوت آنهاست، **شیخ الرئیس** در شفا و سایر **فلاسفه** و منطق دانها از قدیم الایام چنین عقیده داشته‌اند ولی دانشمندان جدید در **غرب** و بالاخص مادیرون گمان کرده‌اند که مراد از دوام این است که یک امر ثابت و جاویدان باشد و ایراد گرفته‌اند که با توجه به اثبات متغیر بودن **طبیعت**، این حرف درست نیست.

[۱۲۲] **اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۴۳.**

در حالی که مراد از فلاسفه اسلامی از دوام این است که مادامی که مابیه ازاء خارجی این ادراک ذهنی، بدون تغییر وجود داشته باشد، درک ذهنی از آن هم باقی است و تغییر نمی‌کند.

## وجود حقیقت فی الجمله

این بحث در صدد جواب به سوفیسطها و ایده ایست‌ها است که معتقدند به خاطر وقوع خطا در **حس** و **عقل**، معلومات بشر صد در صد خطا و موهوم است. در حالیکه یک سلسه حقایق مسلم و بدیهی که به فطریات مشهور هستند در ذهن هر کسی وجود دارد و حتی این افراد نیز به این حقایق **اعتراف** دارند. از سوی دیگر، خود همین مطلب که آنان معتقد به خطا بودن ادراکات شده‌اند، دلیل بر این است که یک سلسه از حقایق مسلم در نزد ما هست که آنها را معیار و مقیاس قرار داده‌ایم و از روی آنها به خطاهایی پی برده‌ایم و گرنه پی بردن به خطا معنی نداشت؛ پی بردن به یک غلط از طریق یک امر خطای دیگر معنی ندارد.

[۱۲۴] **مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۱۶۱.**

## ویژگی‌های مفاهیم حقیقی

### ← دائمی بودن

یکی از اموری که در ادراکات بشری از قدیم مطرح بوده است این است که آیا حقیقت امری دائمی است و یا موقت؟ محققین از **فلاسفه** و منطقی‌ها معتقدند که یکی از خواص حقیقی بودن مفاهیم، دوام است. البته مراد آنان از این مطلب این نبوده که موضوع یک فکر حقیقی و مطابق با واقع باید یک امر ثابت و جاوید باشد. بلکه مقصود آنان از این مطلب این بوده است که مطابق مفاهیم و محتویات ذهنی با واقع و نفس الامر موقت نیست؛ زیرا هر چند مفاهیم یک **واقعیت** متغیر که مربوط به یک لحظه خاصی از **زمان** است را بیان کند، اما مطابق آن محتوا با واقع خود، ابدی است و اختصاصی به یک لحظه معین از زمان ندارد. به عبارت روشن تر، آنچه مقید و محدود به زمان است، واقعیت خارجی است نه مطابق مفهوم ذهنی با آن واقعیت خارجی. البته پر واضح است که این ویژگی مربوط به معنای مشهور از حقیقت است نه تعاریف و تفاسیر دیگر حقیقت و نیز این دوام، مربوط به علوم حقیقی است و درباره امور یقینی است نه امور احتمالی.

[۱۲۵] **مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.**

### ← عدم قابلیت تحول و تکامل

این مطلب نیز واضح است و بحث از تکامل و تحول حقیقت، امری مسامحی است. هر یک از حقایق که در نظر گرفته شود، خواه جزیی باشد، خواه کلی، خواه مربوط به امور مادی باشد و خواه غیر مادی، همیشه و در همه زمانها به یک نحو و به یک منوال صلیق است و اساساً معنی ندارد که به تدریج صلیق تر شود و آنچه در لسان برخی از دانشمندان به عنوان تکامل علوم دیده می‌شود ناشی از همین تسامحت است.

### ← مطلق بودن حقایق

عده‌ای از دانشمندان جدید که به نسبیون و رولاتیویست معروفند و به نسبییت معتقدند می‌گویند که هر فکری در عین اینکه صحیح و حقیقت است، فقط برای خود آن شخص درک کننده است که حقیقت دارد اما برای شخص دیگر و یا برای خود آن شخص در شرایط دیگر، حقیقت نیست. به همین جهت عده‌ای از دانشمندان، حقایق ناشی از **تجربه** را از آن جهت که جنبه احتمالی دارد و موجب **یقین** نیست حقیقت نسبی نامیده‌اند و در مقابل به حقایق ریاضی که موجب یقین و قطعیت است، حقیقت مطلق می‌گویند. اما این گفتار درستی نیست زیرا: اولاً: چنانچه در مقاله واقعیت اشاره شده است این گفتار ناقص خودش است. زیرا اگر این مدعا شامل قضیه «هر حقیقتی نسبی است» نیز بشود، پس نمی‌توان به صورت قطعی **حکم** به نسبی بودن حقیقتی نمود؛ زیرا خود نسبی بودن نیز نسبی است نه قطعی و در صورتی که شامل این قضیه نشود، لاقلاً این مطلب در یک مورد **نقض** شده است و دیگر نمی‌توان گفت که هر حقیقتی نسبی است با **نقض** یک قضیه ولو در یک مرتبه، اعتبار و کلیت آن زیر سوال می‌رود. ثانیاً: ذهن انسانها فی الجمله **قوت** این را دارد که به **ماهیت** اشیاء به طور مطلق و دست نخورده نائل شود و یک رشته مسائل است که **ذهن** می‌تواند با کمال جزم و یقین و اطمینان در آنها نظر بدهد.

[۳۶] مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۱۷۴ \_ ۱۷۶.

## پانویس

۱. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، واژه «حقیقت».
۲. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۶، مجموعه آثار، تهران، صدر، ۱۳۸۷ ش، دوازدهم.
۳. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمدتقی، ج ۱، ص ۲۴۷، تهران، امیرکبیر، سوم، ۱۳۸۲ ش.
۴. شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۱، تهران، حکمت، ۱۳۶۹، ششم.
۵. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۶.
۶. فرهنگ علوم عقلی، سجادی، سید جعفر، ج ۱، ص ۳۳۸، نشر انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱ ش، تهران.
۷. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، ص ۲۳۰.
۸. شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۴.
۹. فلسفه علمی، فیلسین شاله، ج ۱، ص ۱۳۷، فصل ارزش و حدود و علوم نقل از اصول فلسفه و روش رئالیسم.
۱۰. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۷.
۱۱. مساله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۵، تهران، نشر صدرا، ششم، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۴.
۱۳. شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۸.
۱۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۹۸.
۱۵. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۷.
۱۶. مساله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۶.
۱۷. شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۳۶۷ \_ ۳۶۸.
۱۸. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۷.
۱۹. مساله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۸.
۲۰. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، ج ۱، ص ۲۴۷.
۲۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۲۴۸.
۲۲. مساله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۷۹ \_ ۱۸۲.
۲۳. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۵۶.
۲۴. مساله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۸۲.
۲۵. نقدی بر مارکسیسم، ص ۱۷۰.
۲۶. مساله شناخت، مطهری، مرتضی، ص ۱۸۳.
۲۷. ویلیام اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۳۸.
۲۸. آموزش فلسفه، مصباح، یزدی، ج ۱، ص ۳۴۷.
۲۹. نقدی بر مارکسیسم، ص ۱۶۹.
۳۰. نقدی بر مارکسیسم، ص ۱۷۰.
۳۱. آموزش فلسفه، مصباح، یزدی، ج ۱، ص ۲۴۹.
۳۲. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۴۲.
۳۳. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۱۴۳.
۳۴. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۱۶۱.
۳۵. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۱۶۵ \_ ۱۶۶.
۳۶. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۱۷۴ \_ ۱۷۶.

## منبع

سایت پژوه، برگرفته از مقاله «حقیقت».

